

بررسی دیدگاه لوئیس پویمن در باب دفاع از واقع‌گرایی اخلاقی

محمدسعید عبداللهی^۱

محمدعلی عبداللهی^۲

چکیده

واقع‌گرایی اخلاقی، یکی از مهمترین رویکردهایی است که در فرااخلاق مطرح است. پذیرفتن این رویکرد و یا انکار آن، نقش بی‌بدیلی در منظومه فکری یک فیلسوف اخلاق دارد. لوئیس پویمن، فیلسوف برجسته آمریکایی یکی از مدافعان دو آتشه واقع‌گرایی اخلاقی است. وی معتقد است شکاکیت و پوچ‌گرایی اخلاقی که مکی و هارمن آن دو را نمایندگی می‌کنند، مهم‌ترین حملات به واقع‌گرایی اخلاقی‌اند و اگر بتوان واقع‌گرایی را از این دو گردنه علمی به سلامت عبور داد، می‌توان با آسودگی این رویکرد مهم اخلاقی را پذیرفت. در این مقاله پس از طرح دو استدلال بنیادین مکی، یعنی استدلال از راه نسبیت و غرابت، با توجه به دیدگاه پویمن سعی در نشان دادن نارسایی‌های استدلال او داریم. در ادامه به ناکارآمدی فرضیه ضد قیاس هارمن پرداخته و آشکار ساخته که چگونه واقعیات اخلاقی وجود دارند و در پایان نیز، به رویکرد پویمن در دفاع از واقع‌گرایی اخلاقی می‌پردازیم.

کلید واژه‌ها: پویمن، واقع‌گرایی، جی.ال.مکی، گیلبرت هارمن، شکاکیت اخلاقی، نهلیسم اخلاقی.

m.saied.abdollahi@ut.ac.ir

abdollahi@ut.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق، دانشگاه قم (نویسنده مسئول)؛

۲. دانشیار گروه فلسفه، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران؛

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۵/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۲۷

۱. مقدمه

سخن از واقع‌گرایی اخلاقی، پیشینه‌ای به درازای تاریخ تفکر انتقادی بشر در باب رویکردهای اخلاقی خود دارد. فیلسوفان و متفکران همواره با این مشکل دست به گریبان بوده‌اند که چگونه می‌توان به باورهای اخلاقی خود معنایی واقعی بدهند و در همان حال، متهم به افتادن در ورطه توهمات متافیزیکی نشوند. این رویکرد اخلاقی برای قرن‌ها مورد تأیید بسیاری از فیلسوفان بوده است و تلقی رایج این بود که حقایق اخلاقی تفاوتی با حقایق و اوصاف طبیعی ندارند، اما در سده اخیر و سال‌های نخستین قرن بیستم، واقع‌گرایی اخلاقی با چالش‌های اساسی تری مواجه شد. جرج ادوارد مور^۱ در آغاز قرن بیستم سخن از «برهان پرسش‌گشوده»^۲ را پیش کشید و در ادامه با طرح مشکل «مغالطه طبیعت‌گرایانه»^۳، زمینه را برای دیدگاه محوری خود یعنی شهودگرایی اخلاقی^۴ فراهم ساخت. باری، اگرچه شهودگرایی اخلاقی مور نیز رویکردی واقع‌گرایانه به شمار می‌آید، اما باید پذیرفت که دیدگاه جدید او ضربه‌ای کاری بر پیکره واقع‌گرایی اخلاقی وارد نمود. در ادامه قرن بیستم، این پوزیتیویست‌ها بودند که به گونه‌ای دیگر زمینه اخلاق و واقع‌گرایی اخلاقی را زیر سوال بردند.

پرسش در باب ماهیت مفاهیم، احکام و داوری‌های اخلاقی از مهم‌ترین مسئله‌ها در فلسفه اخلاق است. میان فیلسوفان اخلاق در این زمینه وفاق و اجماعی فراگیر وجود نداشته و ندارد. پاره‌ای از فیلسوفان به واقع‌گرایی اخلاقی^۵ معتقدند و خود را در مباحث اخلاقی «واقع‌گرا» می‌خوانند، از سویی، عده‌ای دیگر نیز زیر چتر «ناواقع‌گرایی» قرار می‌گیرند و «ناواقع‌گرا» خوانده می‌شوند. با مروری بر تاریخ فلسفه اخلاق، در می‌یابیم که همواره میان دو اردوگاه واقع‌گرایان و ناواقع‌گرایان، نزاعی جانانه وجود داشته است.

فیلسوفان اخلاق «واقع‌گرا»، امور اخلاقی را مسائلی یکسره جدا و مستقل از ما، روحیات، امیال، نگرش‌ها و عقائدمان می‌دانند. در این رویکرد امور اخلاقی کشف می‌شوند نه جعل و درست به همین دلیل، باورها و احکام اخلاقی ما می‌توانند بر اساس انطباق یا عدم انطباق

1. Moore
2. Open Question Argument
3. Naturalistic Fallacy
4. Intuitionism
5. Moral Realism

بررسی دیدگاه لوئیس پویمن در باب دفاع از واقع‌گرایی اخلاقی ۱۳۳

با واقعیات اخلاقی، درست یا نادرست باشند (مک ناتن، ۱۳۸۳، ص ۱۱ و ۲۰ و Shafer-Landau, 2003, P.17). در اردوگاه دیگر، فیلسوفانی اند که یا وجود هر شکل واقعیات اخلاقی را انکار می‌کنند یا امکان شناخت این واقعیات را منتفی می‌دانند و یا وجود آنها را وابسته به ما می‌دانند. این دسته افراد را «ناواقع‌گرا» می‌نامیم. البته در برخی موارد به این دسته از افراد ناشناخت‌گرا نیز می‌گویند که تعبیری دقیق نیست، چرا که ناشناخت‌گرایی تنها شکل ناواقع‌گرایی نیست (Dancy, 1998, p. 5674, P. 17 Shafer-Landau, 2003,).

در این مقاله، پس از روشن ساختن تعریف و جوانب واقع‌گرایی اخلاقی، به بررسی و ارزیابی دو حمله محوری به این رویکرد می‌پردازیم. در نگاه لوئیس پویمن، شکاکیت اخلاقی که پرچم دار آن جی.ال.مکی است و پوچ‌گرایی اخلاقی، که گیلبرت هارمن عهده دار طرح و جاهد بخشیدن به آن است، دو نگرشی اند که عمیق‌ترین چالش‌ها را برای واقع‌گرایی اخلاقی به بار می‌آورند. بنابراین در این مقاله با ارزیابی این دو حمله و نشان دادن نارسایی استدلال‌ها و بی پایه بودن بنیان‌هایی که این دو رویکرد بر آن‌ها استوار است با اطمینان بیشتری دل در گرو واقع‌گرایی اخلاقی خواهیم داشت، چرا که به زعم پویمن واقع‌گرایی را از گردنه اصلی مشکلات عبور داده‌ایم. در پایان نیز دفاع پویمن از واقع‌گرایی اخلاقی را بررسی می‌نماییم.

۲. تبیین مسئله

۲-۱. تعریف واقع‌گرایی اخلاقی

رسیدن به تعریفی جامع و مورد وفاق در باب واقع‌گرایی اخلاقی بسیار دشوار است. شاید بتوان در تعریفی چنین گفت که واقع‌گرایی اخلاقی نظریه‌ای است که احکامی توصیفی در مورد پدیده‌های اخلاقی بیان می‌کند که هم در باب افراد صادق است مانند «حسین اخلاقاً خوب است» و هم برای همه افراد به کار می‌رود، مانند «راستگویی اخلاقاً خوب است» (محمدی منفرد، ۱۴۰۰، ص ۲۳).

با این همه، فیلسوفان با رویکردهای مختلفی به این بحث نگریسته‌اند. گاه بر جنبه معرفت‌شناختی آن تکیه کرده و گفته‌اند امکان معرفت ما به حقایق اخلاقی وجود دارد؛ به بیان دیگر، ما امکان کشف واقعیات اخلاقی را داریم و دست کم برخی از ادراکات اخلاقی

۱۳۴ «دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی»، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۴۰۲

منطبق با واقع است (Finlay, 2007, p.820). و گاهی ویژگی معناشناختی آن را برجسته نموده‌اند که در این نگاه، احکام و محمولات اخلاقی از جنس گزاره هستند و حقایق اخلاقی را بازنمایی می‌کنند و بر همین اساس می‌توانند درست یا نادرست باشند. عده‌ای نیز بر ویژگی هستی‌شناختی تاکید کرده‌اند، به این بیان که حقایق اخلاقی وجود دارند و داوری‌های اخلاقی ما بر اساس انطباق یا عدم انطباق با این حقایق درست یا نادرست هستند. براساس این مؤلفه مفاهیم و ویژگی‌های اخلاقی اوصافی قاطع همچون دیگر امور واقعی هستند که در تبیین امور اخلاقی مدخلیت دارند؛ آن گونه که اوصاف واقعی نااخلاقی که در تبیین پدیده‌های واقعی دیگر مدخلیت دارند. بر اساس چنین تصویری از اخلاق، غالباً مفهوم «استقلال» نیز به عنوان عنصری محوری مد نظر قرار می‌گیرد (sayre-McCord, 1988, p. 5).

برخی نیز واقع‌گرایی اخلاقی را در وهله نخست دیدگاهی هستی‌شناختی درباره اخلاق می‌دانند و از این رو به در شکل‌گیری واقع‌گرایی اخلاقی بر محوریت ویژگی هستی‌شناختی تاکید دارد. با این همه، این ویژگی را برای ارائه یک تصویر جامع و مانع کافی ندانسته و در تعریفی که از واقع‌گرایی ارائه می‌دهند به عناصر مرتبط با ابعاد دیگر واقع‌گرایی نیز تصریح می‌کند (ویرنن، ۱۳۹۹، ص ۸۳۶). جاناتان دنسی نیز فیلسوفی است که واقع‌گرایی اخلاقی را ترکیبی از سه ویژگی می‌بیند. در نظر او مدعیات اخلاقی قضایایی هستند که می‌توانند به شکلی کاملاً حقیقی صادق یا کاذب باشند؛ همچنین پاره‌ای از این قضیه‌ها به شکلی واقعی صادق هستند و نکته سوم اینکه، صدق این قضایا بر اساس واقعیت‌هایی که از اعتقادات فرد مستقل‌اند تعیین می‌شود (Dancy, 1998, p.5674).

به عقیده برخی از واقع‌گرایان نیز، گزاره‌های اخلاقی یا دست کم بسیاری از آن‌ها به شکلی مستقیم حقایق اخلاقی را توصیف می‌کنند و از این رو دارای ارزش صدق‌اند، و صدق و کذبشان با این مطلب که آیا حقایق اخلاقی را توصیف می‌کنند یا نه، تعیین می‌شود. حقایق اخلاقی از موقعیت‌ها، اشخاص و اعمالی ساخته شده‌اند که مظاهر اخلاقی تحویل‌ناپذیر دارند. مظاهر اخلاقی، عینی و مستقل از امیال و نگرش‌های آدمیان هستند (Arrington, 1898, p.120). همچنین، ریچارد میلر در مقاله خود با نام «واقع‌گرایی اخلاقی» معتقد است که در نظر واقع‌گرایان اخلاقی، احکام اخلاقی، گزاره‌هایی قابل

بررسی دیدگاه لویس پوپر در باب دفاع از واقع‌گرایی اخلاقی ۱۳۵

صدق‌اند. آنان مدعی‌اند که آدمیان اغلب در مقام ارائه و بیان آن احکام هستند. افزون بر این، واقع‌گرایان اخلاقی این عقیده را که گزاره‌ها و احکام اخلاقی و یا توجیه آن‌ها، در وهله نخست، به باورها و احساسات گوینده و اظهارکننده‌ی آن احکام و نیز آداب و رسوم جاری در فرهنگ آنان وابسته است، قبول ندارند (Miller, 1992, P. 847-48).

دیوید برینک^۱ نیز در مقاله مهم خود به نام «واقع‌گرایی اخلاقی خارجی^۲» واقع‌گرایی اخلاقی را با باور هستی‌شناختی گره می‌زند، یعنی باور به این که حقایق اخلاقی وجود دارند و وجود و ماهیت آنها مستقل از باورهای ما درباره درست و نادرست است. برینک بر این نکته نیز تأکید دارد که این ادعای متافیزیکی دو ادعای معنایی و معرفت‌شناختی را در پی دارد و در صورتی که این دو ادعا به ادعای نخست ضمیمه نشوند باور به واقع‌گرایی اخلاقی چندان منطقی نیست. بنابراین می‌توان گفت واقع‌گرایی اخلاقی در نگاه او رویکردی است که در آن در وهله نخست حقایق اخلاقی مستقل از باورهای ما در باب درست و نادرست وجود دارند که به معنای همان ایده باور هستی‌شناختی است. همچنین، احکام و اصطلاحات اخلاقی معمولاً به حقایق و ویژگی‌های واقعی اخلاقی اشاره می‌کنند که به معنای باور معناشناختی است و سوم اینکه، امکان دستیابی به حداقل معرفت اخلاقی تقریبی وجود دارد که این نکته نیز همان باور معرفت‌شناختی است (Brink, 1986, p.24). نیکولاس استروجن^۳ هم در مقاله‌ای که در سال ۱۹۸۶ نوشت می‌گوید واقع‌گرایان اخلاقی معتقدند که در وهله نخست، الفاظ و مفاهیم اخلاقی در بسیاری موارد اشاره به ویژگی‌های اخلاقی دارند و در وهله دوم بیانات و گفته‌های اخلاقی بیانگر گزاره‌هایی هستند که صدق و کذب بردارند و نکته دیگر اینکه واقعیت‌های اخلاقی مستقل از باورها و احساسات اخلاقی و همچنین آداب و رسوم هستند (Sturgeon, 1986, p.116-117).

برخی از واقع‌گرایان اخلاقی مانند پیتر ریلتون^۴ نیز، پس از تعریف و تحلیل واقع‌گرایی بر این نکته تأکید می‌کنند که ویژگی‌ها و حقایق اخلاقی بر ویژگی‌های طبیعی ترتب دارند، اما به لحاظ ماهوی با آن‌ها یکسان نیستند (Railton, 1986, p.165). همچنین، مایکل

1. D. Brink

2. Externalist moral realism

3. Sturgeon, Nicholas, 1986, "what difference does it make whether moral realism is true?"

4. P. Railton

دویت^۱ در کتاب خود با نام «واقع‌گرایی اخلاقی: رویکردی طبیعت‌گرایانه» معتقد است واقعیت‌های اخلاقی بخشی از عالم طبیعت هستند. این واقعیت‌ها بسان واقعیت‌های شیمیایی زیست‌شناختی در مجموع مبتنی بر واقعیت‌های فیزیکی یا طبیعی‌اند. (Devitt, 2002, p.22). اما به عقیده پویمن^۲، واقع‌گرایی اخلاقی رویکردی است که مفاهیم و احکام اخلاقی را مستقل از دیدگاه‌ها، باورها و احساسات ما می‌داند، افزون بر این، امکان شناخت مفاهیم و احکام اخلاقی را برای ما به ارمان می‌آورد. واقع‌گرای اخلاقی به قرائت پویمن، معتقد است دست کم برخی از اداراکات اخلاقی ما صادق هستند. در این رویکرد، اخلاق تنها یک حس درونی نیست که از روی سلیقه و هوس مردمان یا اجتماع تغییر کند بلکه اخلاق بر واقعیاتی عینی مبتنی است که قابلیت شناسایی دارند. واقعیات اخلاقی مستقل از تصور و اندیشه ما وجود دارند (Pojman, 2011, p.228). بنابراین طبق رویکرد پویمن اخلاق یک افسانه نیست که از نیاکان ما به ارث رسیده است و واقع‌گرایی اخلاقی نیز دیدگاهی است که بهره در واقعیات موجود دارد. همانگونه که مطرح شد، در باب تعریف واقع‌گرایی اخلاقی و ویژگی‌ها و شرایط رسیدن نصاب آن، اختلافات بسیاری میان فیلسوفان وجود دارد. اما در این میان، یکی از ایده‌هایی که رویکردی متفاوت دارد، سخن از «شبه واقع‌گرایی»^۳ است. از پیش‌قراولان این رویکرد، سایمون بلکبرن^۴ است که کتابی نیز با همین عنوان تالیف نموده است. شبه واقع‌گرایی رویکردی است که در آن ویژگی‌های اخلاقی، امور واقعی در عالم نیستند، بلکه با احساسات و واکنش‌های ما بر عالم فراقنده می‌شوند (ویلیامز، ۱۳۸۳، ص ۶۲). برای نمونه زمانی که فردی حیوان‌آزاری را مشاهده می‌کند، واکنش او آن است که رفتاری غیراخلاقی صورت گرفته است. در حالی که بدی حیوان‌آزاری چیزی نیست که در این رفتار وجود داشته باشد و مشاهده بشود. بلکه آن شخص در مواجهه با صحنه حیوان‌آزاری احساسی از تنفر یا رنج را در خود تجربه می‌کند؛ به گونه‌ای که گویی آن عمل ویژگی واقعی‌ای با خود دارد که همان ویژگی نادرستی اخلاقی است. سایمون بلکبرن ضمن پذیرش این نکته که ما امور اخلاقی را به شکل

1. Devitt
2. Pojman
3. quasi-realism
4. Simon Blackburn

بررسی دیدگاه لویس پویمان در باب دفاع از واقع‌گرایی اخلاقی ۱۳۷

اموری واقعی ادراک می‌کنیم، از راه تبیین ماهیت این تجربه نشان می‌دهد که به واقع تجربه ارزش از درون خود ما برمی‌خیزد، نه درک و کشف ارزشی در عالم واقع. در نگاه وی محمولات اخلاقی هر چند ناظر به اموری واقعی در جهان نیستند، اما تجربه‌های ارزشی ما را بیان می‌کنند و از آن جهت که چنین تجربه‌ای را بیان می‌کنند دارای ارزش اند و به ما امکان می‌دهند با عبارات اخلاقی همچون گزاره برخورد کنیم و درباره صدق و حقیقت آنها گفت و گو کنیم. به این ترتیب او دیدگاهی ناواقع‌گرا را ارائه می‌دهد که شناخت‌گراست (دارول و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۲۴).

۲-۲. ارکان واقع‌گرایی اخلاقی

در نگاه پویمان «واقع‌گرایی اخلاقی» سه رکن دارد:

۱. عنصری عینی^۱ نسبت به اصول اخلاقی وجود دارد (اصول اخلاقی اعتبارشان عینی است و وابسته به تایید اجتماعی نیستند).
 ۲. عنصری شناختی^۲ نسبت به داوری اخلاقی وجود دارد (درستی و نادرستی داوری‌ها قابل ارزیابی است).
 ۳. عنصری متافیزیکی^۳ در باب واقعیات اخلاقی^۴ وجود دارد (آنها در واقعیت وجود دارند). پویمان معتقد است واقع‌گرایی اخلاقی همواره این سه عنصر را در درون خود دارد، اما آن عنصری که بیشترین بحث و گفت و گو را میان افراد برانگیخته است، عنصر متافیزیکی است که بر وجود واقعیات اخلاقی تکیه می‌کند (Pojman, 2011, p.228).
- بسیاری از نظریه‌های سنتی اخلاق، گونه‌ای از واقع‌گرایی اخلاقی به معنای تفکر درباره‌ی «واقعیات اخلاقی» را در خود نهفته دارند. برای نمونه، واقع‌گرایان اخلاقی خداپاور^۵ می‌گویند ارزش‌های اخلاقی در نهاد خداوند وجود دارند. در این دیدگاه، اخلاق وابسته به اراده یا خرد خداوند می‌شود، بنابراین اعتقاد خداپاوران، واقعیات عینی در حقیقت جهان وجود دارند. از طرفی، واقع‌گرایان به دو دسته عمده «طبیعی‌گرا» و

1. Objective Element
2. Cognitive Element
3. Metaphysical Element
4. Moral Facts
5. Theistic Moral Realists

«ناطبیعی‌گرا» تقسیم می‌شوند. واقع‌گرایی طبیعی‌گرا حقایق اخلاقی را حقایق درباره امور طبیعی می‌داند؛ اموری که با استفاده از روش‌های تجربی می‌توان به آنها معرفت یافت. بر این اساس، اخلاق علمی در ردیف علوم تجربی خواهد بود، واقع‌گرایان اخلاقی طبیعی‌گرا می‌گویند ارزش‌های اخلاقی در دل جهان طبیعی وجود دارند و با خاصیت‌های ویژه‌ای مانند لذت یا رضایتمندی مربوط هستند. اما براساس واقع‌گرایی ناطبیعی‌گرا ویژگی‌های اخلاقی ویژگی‌هایی یکسره متمایز از ویژگی‌های طبیعی هستند و بر همین اساس، نمی‌توان بر اساس روش‌ها و علوم تجربی به معرفت اخلاقی دست یافت. افرادی چون جی.ای. مور، درک پارفیت، داروال، گییارد، شیفر لندئو، پل بلومفیلد و توماس اسکنلون دارای رویکردی ناطبیعی‌گرا به امور اخلاقی هستند. جی.ای. مور «خوبی» را مفهومی ناطبیعی و بسیط می‌داند که با هیچ صفت دیگری قابل تعریف نیست و معتقد است هرگونه تلاشی در این باره نوعی مغالطه طبیعی‌انگارانه است (ویرنین، ۱۳۹۹، ص ۸۳). نظریه‌ی فضیلت ارسطو نیز واقع‌گرایی طبیعت‌گرایانه را به کار می‌گیرد زیرا ارزش اخلاقی به‌طور مستقیم با توانایی‌های بشر برای شادی و موفقیت در کارهایش پیوند می‌خورد، که واقعیاتی درباره‌ی جهان هستند (Pojman, 2011, p. 228, 229).

۳. دفاع در برابر دو حمله به واقع‌گرایی

پویمن بر این باور است که مهم‌ترین و بانفوذترین حملات به واقع‌گرایی، توسط دو شخص انجام گرفته است. یکی جی.ال.مکی^۱ و دیگری گیلبرت هارمن^۲. حمله مکی در قامت شک‌گرایی اخلاقی ظهور و بروز یافت و گیلبرت هارمن نیز با نهلیسم اخلاقی به کارزار مخالفت با واقع‌گرایی برخاسته است. پویمن می‌گوید باید واقع‌گرایی را در این دو آزمون محوری سنجید و در صورت سربلندی در این آزمون‌ها، می‌توان با خاطری جمع، دل در گرو واقع‌گرایی اخلاقی داشت (Pojman, 2011, p.228, 229). مکی از موضعی به نام «شکاکیت اخلاقی» دفاع می‌کند و وجود داشتن ارزش‌های اخلاقی مبتنی بر واقعیت‌های عینی را انکار می‌کند. از طرفی، هارمن طرفدار موضعی است به نام «پوچ‌گرایی اخلاقی» که معتقد است واقعیت‌های اخلاقی، ارزش‌های اخلاقی و آگاهی

1. J. L. Mackie

2. Gilbert Harman

۳-۱. شکاکیت اخلاقی^۱

«اخلاق: اختراع درست و نادرست»^۲ نام کتابی بود که در سال ۱۹۷۷ جان. لزی. مکی فیلسوف مهم استرالیایی نگاشت. پس از نام کتاب که آشکارا تعبیری کنایه آمیز دارد، مکی کتاب خود را نیز با این جمله آغاز می‌کند که هیچ ارزش عینی‌ای وجود ندارد (Mackie, 1977, p. 15). در نگاه مکی ارزش‌های اخلاقی مستقل از امیال، حالات روحی و روانی اشخاص و عواطف ما آدمیان وجود ندارد. وی نه تنها ارزش‌های اخلاقی را ذهنی می‌داند، بلکه بر این باور است که ارزش‌های زیبایی‌شناسانه نیز یکسره در قلمرو ذهن تعریف می‌شوند (Mackie, 1977, p. 15).

مکی معتقد است که دیدگاه اش در باب واقع‌گرایی اخلاقی، در بردارنده نوعی شکاکیت اخلاقی وجود‌شناسانه^۳ است، نه شکاکیتی معناشناسانه^۴. به دیگر بیان، رویکرد او پیرامون وجود یا عدم خاصه‌های اخلاقی است، نه صرفاً بحثی در باب معانی این امور. از طرفی، ایده او با پوچ‌گرایی اخلاقی که گیلبرت هرمان از آن بحث می‌کند نیز تفاوت بسیاری دارد و به هیچ رو، مستلزم آن نیست (Miller, 2003, p. 95-98). مکی در باب اثبات اینکه ارزش‌ها عینی نیستند و یکسره ذهنی‌اند، مقاله مهمی به نام «ذهنیت ارزش‌ها»^۵ دارد. وی، خاستگاه احکام اخلاقی را امیال ذهنی آدمیان می‌داند، از این رو، تاکید ویژه‌ای بر صدق و کذب ناپذیری احکام ارزشی داشت. در نظر او احکام اخلاقی به هیچ رو، توصیف واقعیت‌ها نیستند.

احکام اخلاقی در نگاه مکی، بیرون از دو دسته کیفیت‌های اولیه و ثانویه هستند. کیفیت‌های اولیه بیانگر شاخصه‌های ذاتی اشیا‌اند، آنچه ادراک‌های حسی را برای ما به ارمغان می‌آورد و از هر نوع کنش و واکنش انسانی مستقل‌اند، همین کیفیت‌ها هستند که

1. Moral skepticism
2. Ethics: Inventing Right and Wrong
3. ontological moral skepticism
4. semantic moral skepticism
5. The Subjectivity of Values

یکسره عینی اند. از طرفی، کیفیت‌های ثانویه، اگرچه احساساتی را در ما بوجود می‌آورند ولی ویژگی ذاتی اشیاء به شمار نمی‌روند و درست به همین دلیل نمی‌توانند عینی تلقی شوند. مکی معتقد است برای اینکه تجربه ما از واقعیت، تجربه‌ای واقعی باشد، باید بدون ارجاع به هرگونه حالتی ذهنی قابل تبیین باشد. همچنین، کیفیت‌های ثانویه چون از طریق کیفیت‌های اولیه قابل تبیین اند، به گونه‌ای دارای عینیت اند، اما این گونه از تبیین در مورد ارزش‌ها صدق نمی‌کند، زیرا ارزش‌ها از پایه با کیفیت‌های ثانویه متفاوت اند و چون تجربه ارزش‌ها بدون ارجاع به ذهنیت افراد قابل فهم نیستند نمی‌توان آن‌ها واقعی به شمار آورد (Mackie, 1988, p. 15-19). برای نمونه کیفیت‌های ثانویه‌ای نظیر رنگ‌ها را می‌توان به گونه‌ای تبیین کرد واقعیت را بازنمایی کنند، اما در باب ارزش‌ها چنین نیست. تجارب ما از ارزش‌ها از جنس هنجار است و ماهیت هنجاری تجربه‌های ما از ارزش‌ها مانند رنگ‌ها قابلیت تبیین ندارد.

شاهبیت سخنان مکی پیرامون اثبات ادعاهای خویش در باب ذهنی بودن ارزش‌ها، در دو استدلال او یعنی «استدلال از راه نسبیت^۱» و «استدلال از راه عجیب بودن^۲» آمده است. وی در استدلال از راه نسبیت، به اختلاف و تفاوت فرهنگ‌های موجود می‌پردازد و در نتیجه به گوناگونی و تفاوت احکام اخلاقی در فرهنگ‌ها و زمان‌های مختلف اشاره می‌کند. مکی پای شهودهای اخلاقی را پیش می‌کشد و از این رهگذر متعدد بودن قوانین اخلاقی در فرهنگ‌های گوناگون را نشان می‌دهد. او با نمونه‌هایی که بیان می‌کند نشان می‌دهد برخی از امور در بسیاری از جامعه‌ها بی‌اندازه ناپسنداند، در حالی که در جوامعی دیگر بی‌آن که مذموم شمرده شوند بسیار رایج است، بنابراین نمی‌توان در اخلاق انتظار نوعی کلیت‌پذیری را داشت (McDowell, 1998, p. 109).

مکی همچنین، در استدلال از راه عجیب بودن، بر استلزام میان عینی بودن ارزش‌ها و غرابت آن‌ها تاکید دارد. مکی با استدلال خویش نشان می‌دهد که عینی بودن ارزش‌ها در وهله نخست، غرابت وجودی آن‌ها را در پی دارد و در وهله بعد این غرابتی که از او یاد شد، غرابت معرفت‌شناختی اخلاقی را به ارمغان می‌آورد. چرا که اگر احکام اخلاقی بیانگر

1. argument from relativity
2. argument from queerness

بررسی دیدگاه لوئیس پوین در باب دفاع از واقع‌گرایی اخلاقی ۱۴۱

ویژگی‌هایی مستقل از امیال ما انسان‌ها باشند، در نتیجه باید در جهان اطراف خود موجوداتی را بیابیم که وجودی متفاوت و شکفت انگیز با هر آنچه پیشتر دیده‌ایم داشته باشند. کوتاه سخن آنکه برای عینی بودن ارزش‌های اخلاقی باید بهای زیادی داد. یعنی اگر بپذیریم که احکام اخلاقی بیانگر ویژگی‌هایی مستقل از ذهن اند، در آن صورت باید به وجود موجوداتی عجیب و غریب باور داشته باشیم که شناخت آن‌ها به وسیله قوای ادراکی ما قابل انجام نیست (McDowell, 1998, p. 113). روشن است که بنابر ادعای مکی اگرچه گزاره‌های اخلاقی صدق و کذب بردارند، اما ویژگی‌ها و خاصه‌های اخلاقی به فرض وجود، بازهم عجیب خواهند ماند و معرفت اخلاقی درستی را نمی‌توان در باب آن‌ها داشت.

اما پوین معتقد است، در نظر مکی ما هیچ دلیل موجهی نداریم که باور کنیم واقعیات اخلاقی عینی‌اند و اگر در جایی تصور می‌کنیم که برخی امور به طور عینی درست یا غلط‌اند (برای نمونه شادی بهتر از رنج و درد است) این‌ها تنها ترجیحات ذهنی آدمیان هستند، اگر دیگرانی هم آن‌ها را بپذیرند بازهم یک توافق بینا ذهنی است. بنابراین زمانی که با محک فلسفه به داوری‌های خویش می‌نگریم ناچار باید بگوییم که عینیت اخلاقی وجود ندارد و غلط است. در نظر مکی ادعای واقع‌گرایی اخلاقی اگرچه به گونه‌ای در ذهن و زبان ما نقش بسته باشد ولی به معنی اعتبار داشتن آن نیست (Pojman, 2011, p. 229).

مکی خود در کتاب «اخلاق: اختراع درستی و نادرستی» می‌گوید:

«انکار ارزش‌های عینی باید پیش رو نهاده شود به عنوان «نظریه خطا» گرچه بیشتر مردم به هنگام داوری آن را در میان چیزهای دیگر ادعا می‌کنند و به جلوه‌ای عینی اشاره می‌کنند، اما همه این ادعا غلط است.» (Mackie, 1977, p. 15).

ضربه مکی به واقع‌گرایی اخلاقی در اساس به سمت ادعای متافیزیکی نشانه رفته است. یعنی این ادعا که ارزش‌های اخلاقی در قلمرو واقعیات عینی و بیرون از بود و نبود بشر، وجود دارند. با این همه، مکی اعتقاد دارد که هیچ تاثیری بر رسالت علمی اخلاق که متوجه تنظیم قوانین اخلاقی است، ندارد. در نگاه وی هنگامی که آدمیان در یک چالش اخلاقی به سر می‌برند و مطابق با آن باید به قوانین اخلاقی تن دهند یا از آن سرپیچی کنند،

۱۴۲ «دو‌صلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی»، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۴۰۲

به گونه‌ای افراد، مشغول اختراع کردن تفکراتی نسبت به درست بودن یا نبودن هستند. نه اینکه آن‌ها را در برخی قلمروهای عینی کشف کنند. از این رو نام کتاب مکی «اخلاق: اختراع درستی و نادرستی» است، حال آنکه پویمن، آگاهانه و به شکلی کنایه آمیز نام کتاب خود را «اخلاق: شناسایی درستی و نادرستی» انتخاب نموده است. از طرفی، مکی بر این عقیده است که ما به اخلاق نیاز داریم تا روابط میان افراد را تنظیم کنیم و شیوه‌های رفتار مردم با یکدیگر را که در پاره‌ای موارد با تضاد و اختلاف بسیار همراه است، کنترل کنیم. درست به همین دلیل نیاز داریم داوری‌های ما معتبر و نافذ در میان جامعه باشند (Mackie, 1977, p. 3).

ارزیابی ادعای مکی

همانطور که پیشتر آمد، مکی ادعای اصلی خود را بر دو استدلال (نسبیت و غرابت) بنا ساخت. وی تلاش کرد تا با تفکیک و تحلیل کیفیات اولیه و ثانویه، خاصه‌ها و ویژگی‌های اخلاقی را اموری ذهنی در نظر بگیرد. در نگاه وی، خطایی که در ساختار قوه واهمه رخ می‌دهد مانع از داوری اخلاقی می‌شود. مکی ادعایی مفهومی دارد و آن اینکه فهم ما از الزام‌های اخلاقی فهمی از یک الزام توصیه‌ای عینی و مطلق است. از طرفی او ادعایی وجود شناسانه دارد و آن اینکه جهان عاری از هرگونه خصوصیتی است که بتوان آن را محملی برای واقعیت‌های اخلاقی دانست. با توجه به این دو ادعا مکی معتقد است الزامات عینی و در پی آن ارزش‌های اخلاقی وجود ندارند.

در این شرایط ما با مشکلی معرفت شناسانه روبه‌رو هستیم که دشواری فهم و درک ما از ارزش‌های اخلاقی را به رخ می‌کشد. چرا که ارزش‌های عینی‌ای که وجود دارند، حتی اگر موجود نیز باشند، تنها صفاتی عجیب و غریب‌اند که به هیچ روی نمی‌توانند راهنمای عمل و انگیزاننده ما برای رفتارهای اخلاقی باشند (Mackie, 1988, p. 49).

یکی از مهم‌ترین انتقادهایی که به مکی شده است از جانب هنری مک داوول^۱ است. مک داوول از مدافعین با نفوذ واقع‌گرایی اخلاقی در فلسفه اخلاق معاصر به شمار می‌رود.

1. John Henry McDowell

بررسی دیدگاه لوئیس پویمن در باب دفاع از واقع‌گرایی اخلاقی ۱۴۳

وی در مقاله خود^۱ که در رد نظریه مکی نگاشته، بر آن است تا با گسترش دادن دامنه واقعی بودن اشیاء، ارزش‌های اخلاقی را نیز در زمره واقعیت‌های موجود بیاورد. مک داوول همچنین دو استدلال مکی در اثبات نظریه خود یعنی (نسبیت و غرابت) را تحلیل و ارزیابی می‌کند (McDowell, 1998, p. 109- 113). مک داوول معتقد است رویکرد کیفیات اولیه تنها مدل موجود در عالم واقع نیست و آزمون واقعیت را نباید تنها منحصر در تبیین علمی دانست، چراکه گونه‌ای دیگر از تبیین را می‌توان در مواردی مانند ترس و ارزش‌های اخلاقی‌ای یافت که علی‌نیستند. بنابراین روایت مکی از تجربه‌ای که ما را به واقعیت رهنمون می‌سازد از اساس اشتباه است.

همچنین به نظر می‌رسد استدلال‌هایی که مکی نظریه خود را بر آن‌ها استوار ساخته است نیز از پاسخ‌گویی به پاره‌ای از پرسش‌ها ناتوان است. مکی در استدلال نخست خود بر این باور است که اگر ما ارزش‌های عینی داشته باشیم، در این صورت دیگر در جوامع نباید تفاوتی در ارزش‌ها ببینیم. او با استفاده از این نکته که ارزش‌های اخلاقی در جوامع گوناگون متفاوت‌اند به این نتیجه می‌رسد که ارزش‌های اخلاقی عینی نیستند. در حالی که نخست باید اثبات نماید که آیا میان اختلاف بین ارزش‌های اخلاقی و ذهنیت آن‌ها ارتباطی منطقی وجود دارد یا نه؟ افزون بر این، می‌توانیم وجود اختلاف در داوری‌های اخلاقی را یکسره برخاسته از ذهنی بودن این امور ندانیم. از طرفی همانگونه که عام بودن یک موضوع و عدم اختلاف در باب آن، گواه صدق آن نیست، عدم عمومیت و وجود اختلاف هم نمی‌تواند بیانگر کذب آن باشد. بنابراین وجود اختلاف در زمینه اخلاق و احکام و داوری‌های آن نیز بیانگر ذهنی بودن آن نیست. همچنین، می‌توان برخی از تفاوت‌های موجود در فرهنگ‌ها صرفاً ظاهری دانست و آن را در اصول و احکام وارد ندانست.

پویمن در باب «استدلال از راه نسبیت» بر این باور است که تنوع فرهنگی با همه‌ی توضیحاتی که مکی می‌دهد، استدلال نیرومندی در برابر هسته عینی اخلاق ایجاد نمی‌کند و نمی‌تواند کارآمد باشد چرا که اختلاف نظرهای اخلاقی می‌تواند برخاسته از نادانی، خامی، بی‌تفاوتی اخلاقی، خرافه و یا یک مرجعیت غیر عقلانی باشد. به عقیده پویمن،

1. McDowell, John Henry (1998). *Mind, Value and Reality*, London, Harvard

۱۴۴ دوصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۴۰۲

خود مکی نیز می‌پذیرد که استدلال نسبی گرایانه وی بسیار دقیق نیست و مخالفان واقع‌گرایی اخلاقی نمی‌توانند بدان استناد کنند (Pojman, 2011, p. 229).

اما در رابطه موضوع اختراع اخلاق نیز لوئیس پویمن معتقد است، حتی اگر فرض کنیم مکی درست می‌گوید و این امور اختراع ما است، به هر رو، ما خود را در حال همکاری می‌بینیم و متوجه سود و بهره آن خواهیم شد و در نتیجه بر آن امور تاکید و آن رفتار را تکرار و ترویج می‌کنیم. ما به درستی در می‌یابیم که راست گویی هیچ بدیلی ندارد، بنابراین ما رهنمودهای اخلاقی را اختراع می‌کنیم و آن‌ها را تبلیغ و تشویق می‌کنیم. اما اگر از همان ابتدای کار، آنگونه که مکی اشاره کرد همه رفتارهای اخلاقی خود را اختراع کنیم، همچنان این یک موضوع عینی خواهد بود، یعنی اینکه آن امور اخلاقی به راستی کار می‌کنند و کاربرست آن‌ها در زندگی نقش دارد. بنابراین موضوعی برای کشف وجود دارد. اخلاق کشف آن چیزی است که به منافع و نیازهای بشر خدمت می‌کند. کشف آن اصول و منش‌هایی که به نیکوترین شکل زندگی خوب فردی و اجتماعی را ترویج کند. بنیادی‌ترین اصول اخلاقی ما نیز اختراع و کشف عقلانی است. برای نمونه تصور کنید که می‌خواهیم عملی را در نكوداشت حق مالکیت اختراع کنیم. ما در پی آن کشف می‌کنیم که این کار به راستی آزادی را گسترش می‌دهد و مفهوم زندگی ما را پربارتر می‌کند. باری، اختراع ما در کارهای اخلاقی، این امور را معتبر و راستین نمی‌کند، ما این واقعیت را اختراع نمی‌کنیم که نكوداشت حق مالکیت آزادی و هویت را به ارمغان می‌آورد بلکه در این امور واقعیت‌هایی نهفته است (Pojman, 2011, p. 232, 233).

اگرچه در پاسخ به ادعاهای مکی و نکات انتقادی او، دفاع‌های بسیاری شده است و فیلسوفان اخلاق مدافع واقع‌گرایی اخلاقی به گونه‌های مختلف سعی در تحلیل نارسایی‌ها و اشتباهات مکی داشته‌اند اما شاید بتوان دیدگاه پویمن و نحوه ورود و خروج او به بحث را بسیار سرراست‌تر و بنیادی‌تر دانست. همچنین باید به این نکته توجه کرد که هرچند پاسخ‌های خوبی به شکاکیت اخلاقی مکی داده شده است اما نباید قوت تحلیل‌های او و موجی که با انتشار کتاب خود ایجاد نمود را نادیده گرفت. شکاکیت او روشن شدن زوایای دیگری از بحث را به بار آورد و باعث شد فیلسوفان اخلاق بیشتر از پیش به مسئله

واقع‌گرایی توجه کنند.

۳-۲. پوچ‌گرایی اخلاقی^۱

در نگاه پوین، دومین حمله مهم و اساسی به واقع‌گرایی اخلاقی توسط گیلبرت هارمن صورت گرفته است. هارمن در کتاب مهم خود یعنی «ماهیت اخلاق»^۲ روایتی از «پوچ‌گرایی اخلاقی» به دست می‌دهد که یکسره واقعیت‌های اخلاقی را انکار می‌کند. دیدگاه محوری گیلبرت هارمن، «فرضیه ضد قیاسی»^۳ نام دارد. به این بیان که اصول اخلاقی نمی‌توانند به وسیله مشاهده به همان شیوه‌ی نظریه‌های علمی سنجش و آزموده شوند. می‌دانیم که نظریه‌های علمی برای اثبات و پذیرش در جهان خارج آزموده می‌شوند. اما در باب نظریه‌های اخلاقی چنین نیست، درستی و یا نادرستی اخلاقی به همان شکل که در علم سنجیده می‌شوند، در اخلاق مورد سنجش قرار نمی‌گیرند.

هارمن در کتاب خود می‌گوید، نظریه‌های علمی در جهان خارج قابل آزمودن‌اند، اما آیا اصول اخلاقی نیز می‌توانند به همین شکل در جهان خارج آزموده شوند؟ ما می‌توانیم فعل یک شخص را ببینیم اما آیا این توانایی را داریم درستی یا نادرستی آن فعل را نیز بفهمیم؟ اگر شما با این صحنه رو به رو شوید که عده‌ای گربه‌ای را می‌سوزانند، نیازی نیست نتیجه بگیرید که آنچه آنان کرده‌اند نادرست بوده است، شما به راحتی می‌بینید که آن کار غلط است. اما آیا واکنش شما در باب این فعل برخاسته از به گونه‌ای واقعی «نادرست» بودن آن فعل است یا تنها برخاسته از فهم شما از حسی اخلاقی است؟ حسی که صرفاً برگرفته از تربیت اخلاقی شما است. بنابراین هارمن ما را دعوت می‌کند تا مشاهدات علمی را با اصول اخلاقی مقایسه کنیم. (Harman, 1977, p. 4).

هارمن معتقد است میان مشاهده علمی و چیزی که مشاهده اخلاقی نامیده می‌شود، یک ضد قیاس وجود دارد. توضیح یک پدیده علمی در بیرون وجود دارد حال آنکه توضیح یک پدیده اخلاقی در وضعیت روانی بیننده نهفته است. از این‌رو، بیش و بصیرت اخلاقی برخاسته از

1. Moral Nihilism

2. The Nature of Morality (Oxford, Oxford University Press, 1979)

3. Disanalogy Thesis

۱۴۶ دوصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۴۰۲

تربیت ما است نه به دلیل وجود جهان به شکلی خاص (Pojman, 2011, p. 234). هارمن بر این باور است از آنجایی که واقعیت‌های اخلاقی به شیوه واقعیت‌های علمی وجود ندارند، بنابراین پوچ‌گرایی اخلاقی دیدگاهی مورد قبول است. پوچ‌گرایی اخلاقی در نظر هارمن به معنای منش و روشی است که می‌گوید واقعیت‌های اخلاقی، همچنین حقایق و آگاهی اخلاقی وجود ندارند. این رویکرد بیان می‌کند که چون آنچه وجود ندارد نمی‌توان توضیح دهنده و بیانگر چیزی باشد، پس واقعیت‌های اخلاقی نیز در توضیح مشاهدات هیچ کمکی نمی‌کند (Harman, 1977, p. 11).

مراد هارمن از نقشی که در علم هست اما در اخلاق وجود ندارد تبیین علمی و علمی‌ای است. چنین نقشی را در علوم طبیعی می‌بینیم اما در امور غیرطبیعی مانند اخلاق این نقش را نمی‌بینیم و اصلاً روشی نیز وجود ندارد که از رهگذر آن بتوان درستی یا نادرستی یک فعل را فهمید. درست به همین دلیل میان اخلاق و علم فاصله بسیار است. اینکه آتش زدن یک گربه بد است هیچ تاثیر علمی بر مشاهده و ادراک ما آدمیان ندارد و علت ناخوشاندی ما وجود واقعیتهای نام‌بدی نیست. علت ناخوشایندی همان تربیت و امور روانشناختی‌ای است که در انسان‌ها وجود دارد. با توجه به نکاتی که آمد در اندیشه هارمن بهترین تبیین برای مشاهدات ما مانند بدی آتش زدن گربه نه واقعیات اخلاقی که فرضیه‌های تربیتی‌اند. هارمن به رویکرد و روایتی افراطی از پوچ‌گرایی اشاره می‌کند که اخلاق را یکسره وهم می‌داند به این معنا که هیچ چیز هرگز درست یا نادرست نیست، هیچ چیز عادلانه یا غیر عادلانه نیست، خوب یا بد نیست. به عقیده وی در این روایت، رها نمودن اخلاق بهترین کار است. همان‌گونه که منکر خداوند دین را رها می‌کند. برخی از پوچ‌گرایان تا بدان جا پیش رفته‌اند که می‌گویند اخلاق تنها یک باقی مانده خرافی از دین است (Harman, 1977, p. 11).

ارزیابی پوچ‌گرایی اخلاقی

پس از آنکه گیلبرت هارمن چنین روایتی از پوچ‌گرایی را مطرح نمود، فیلسوفانی به مخالفت

بررسی دیدگاه لوئیس پویمان در باب دفاع از واقع‌گرایی اخلاقی ۱۴۷

قد علم نمودند. یکی از این افراد، ریچارد ورنر^۱ بود. پویمان با نام بردن از ورنر به عنوان یکی از مخالفین هارمن و ایده محوری او مبنی بر تفاوت مشاهدات علمی و اخلاقی می‌گوید حتی اگر ایده مشاهده گیلبرت هارمن را بپذیریم، بازهم باید نتیجه بگیریم که واقعیت‌های اخلاقی وجود دارند. در نظر پویمان هیچ نظریه ضد قیاسی میان مشاهدات علمی و اخلاقی وجود ندارد. باری، توضیح معقول و منطقی برای بسیاری از مشاهدات علمی، یک وجود علمی است. طبق همین رویکرد، معقول‌ترین توضیح برای یک مشاهده اخلاقی، وجودی اخلاقی است. (برای نمونه نادرستی افعالی که آسیب غیر ضروری دارند.) بنابراین در مثال سوزاندن گربه که هارمن در کتاب خود بدان اشاره دارد می‌توان گفت، فرد به یک پیش زمینه درباره درک حیوانی و خواص آتش نیاز دارد تا بفهمد سوزاندن گربه شکنجه است و در نتیجه درد و رنجی غیر ضروری را در پی دارد (Pojman, 2011, p. 235).

در نگاه پویمان، شاید بتوان گفت به هر حال، گونه‌ای تفاوت میان اصول اخلاقی و نظریه‌های تجربی وجود دارد، اما داده‌های مردم شناختی و جامعه شناختی نیاز به اخلاق را به همان اندازه اهمیت وجود رد بخار به نشانه ذره پروتون تایید می‌کنند. بنابراین همانطور که نظریه‌های علمی ما موضوع بازنگری و تایید هستند، نظریه‌های اخلاقی ما نیز موضوع بازنگری و تایید در پرتو مدارک بهتر و فهم دقیق‌تر هستند.

اما شاید بتوان گفت نکات پویمان در رد دیدگاه هارمن از استحکام و مایه درخور بهره نمی‌برد. با نگاهی به پاسخ‌های فیلسوفان دیگر به هارمن درمی‌یابیم که پاره‌ای از تحلیل‌های استروجن کارساز تراند. وی در مقاله خود به این مسئله توجه دارد و می‌نویسد، در باب رفتار بچه‌ها با گربه باید پرسید، آیا ما به گناهکار بودن کودکان حکم می‌نمویم حتی در صورتی که آنها در واقع خطایی مرتکب نشده باشند؟ و یا برای نمونه باید در مورد رفتار هیتلر پرسیم که آیا اگر هیتلر از نظر اخلاقی مشکلی نداشت چنین فجایعی را می‌توانست به بار آورد و ما چگونه در باب او حکم می‌کردیم؟ چنین پرسش‌هایی استروجن را به این نتیجه می‌رساند که احکام زمانی تغییر می‌کنند که تغییر در واقعیت‌های اخلاقی پدید آمده باشد (Sturgeon, 1988, p.245).

1. Richard Werner

به باور استروجن استدلال هارمن، استدلالی تازه به سود شکاکیت اخلاقی به معنای متافیزیکی آن است، به این بیان که ما یا واقعیت اخلاقی نداریم و یا در آن نردید داریم. هارمن نخست با فرض وجود حقیقت‌های اخلاقی شروع می‌کند و در ادامه به این نتیجه رهنمون می‌شود که حقیقت‌های اخلاقی وجود ندارند. استروجن در نقد هارمن و شکاکیت از طریق مشاهده اختلافات اخلاقی او می‌گوید، این استدلال به گونه‌ای مصادره به مطلوب است. نمی‌توان گفت چون راهی برای برون رفت از اختلافات اخلاقی وجود ندارد در نتیجه واقعیت‌های اخلاقی نیز وجود ندارند، پاره‌ای از اختلاف‌های اخلاقی برخاسته از اختلاف در امور غیر اخلاقی‌اند (محمدی منفرد، ۱۴۰۰، ص ۱۲۰).

لوئیس پویمان و دفاع از واقع‌گرایی اخلاقی

واقعیت‌های اخلاقی در باب شادی و رنج

پویمان، ادعاهای جی. ال. مکی و گیلبرت هارمن را در مجموع، موانعی دقیق و استوار در برابر واقع‌گرایی اخلاقی در نظر نمی‌گیرد و عقیده دارد توانسته با دلایلی که پیشتر آمد، ناکارآمدی استدلال‌های دو تن از مهم‌ترین منتقدین را روشن سازد. به همین دلیل پویمان می‌گوید، حال که خطر رفع شده است، گام بعدی دفاع از واقع‌گرایی اخلاقی به وسیله شناسایی نامزدهایی برای واقعیت‌های اخلاقی است.

در گام نخست، پویمان توجه ما را به بحثی با عنوان واقعیت‌های اخلاقی جلب می‌کند. واقعیت‌هایی در باب «شادی و رنج»، مجموعه‌ای از واقعیت‌ها هستند که به گمان پویمان می‌توانند «اخلاقی» به شمار آیند. برای توضیح بیشتر مطلب به نمونه‌ای بازمی‌گردیم که پیشتر از کتاب گیلبرت هارمن آمد. هارمن معتقد بود که ما نمی‌توانیم از راه مشاهده بدانیم که به آتش کشیدن یک گربه کاری غیر اخلاقی است. پویمان نیز روی این مثال تمرکز می‌کند و آن را چنین صورت‌بندی می‌کند (Pojman, 2011, p. 237):

۱. اینکه موجب رنجی غیر ضروری شویم، امری «نادرست» است.

۲. سوزاندن گربه رنجی غیر ضروری را در پی دارد.

۳. بنابراین، سوزاندن گربه کاری «نادرست» است.

بررسی دیدگاه لوئیس پویمن در باب دفاع از واقع‌گرایی اخلاقی ۱۴۹

در اندیشه پویمن، فرضیه نخست اهمیتی محوری دارد، به این معنا که در ادامه یک واقعیت عینی را می‌سازد. به هر روی، نادرست بودن تحمیل رنجی غیر ضروری، همانگونه آشکار است، همانند درک این حقیقت است که $2+2=4$ است. باری، شاید افزودن توجیه کمکی بکند اما ضرورتی ندارد. در نظر پویمن اگر کسی این واقعیت را نبیند، به سادگی می‌تواند او را کور اخلاقی^۱ گفت. درست به همان اندازه کور که کسی نتواند سرخی سیب را ببیند (Pojman, 2011, p. 238).

بنابراین، پویمن ناظر به سخنان گیلبرت هارمن مبنی بر اینکه اصول علمی و اخلاقی به شیوه‌ای یکسره جداگانه از یکدیگر آزموده می‌شوند، بحث خود را پیش می‌برد و بر این نکته تاکید می‌کند که این تفاوت هیچ اهمیتی ندارد و هر اصلی چه علمی و چه اخلاقی در فضای خودش، درست است. بنابر نظر لوئیس پویمن، اصول اخلاقی چهارچوب راهنمای عملی هستند که در نهایت شادی را ترویج و رنج را کم می‌کنند. به طور کلی می‌توان گفت که اخلاق، نهادی کاربردی است که متوجه ترویج شادی و کاهش رنج است. اگر اصلی شادی را ترویج و رنج را کاهش دهد، آن اصل واجد شرایط اصل بودن اخلاقی است.

خاصیت غیرمترقبه^۲ و خاصیت عام^۳

راه دیگری که پویمن در دفاع از واقع‌گرایی اخلاقی پیش می‌گیرد بحث از خاصیت عام و خاصیت غیرمترقبه است. اصل مهمی که در اینجا مطرح می‌آید آن است که اصول اخلاقی براساس مجموعه‌ای از واقعیت‌های عینی استوار هستند که تافته جهان را می‌بافند. به این بیان که تمامی واقعیت‌های پیرامون جهان یکسره تجربی نیستند. برای نمونه، قوانین منطق تجربی نیستند اما قانون عدم تناقض در همه جهان‌های ممکن درست است. از این رو، ممکن است از چیزهایی عام برخوردار باشد نه فقط از خواص. یک خاصیت به نام سرخی وجود دارد که همه چیزهای قرمز به طور مشترک از آن برخوردارند. یک ایده جهانی از درد وجود دارد که همه تجربیات درد آمیز به اشتراک آن را دارند.

1. morally blind
2. Supervenient property
3. universals

در نظر پویمن اگر چنین خاصیت‌های عامی به عنوان بافت جهان پذیرفته شود، پس دیگر دلیلی وجود ندارد که اصول اخلاقی را از این مسئله دور نگه داشت. بنابراین به نظر می‌رسد خاصیت‌های اخلاقی وجود دارد و اگر چنین باشد، حقایق اخلاقی نیز وجود دارند، خواه کسی آن‌ها را شناسایی کند یا نه. (Pojman, 2011, p. 238). پویمن در رهیافت متافیزیکی دیگری، تلاش می‌کند با پیش کشیدن بحثی تحت عنوان خاصیت‌های غیرمترقبه، از واقع‌گرایی اخلاقی دفاع کند. به عقیده وی، خاصیت‌های اخلاقی نسبت به خاصیت‌های طبیعی به طور تصادفی رخ می‌دهد. برای توضیح بیشتر در باب مفهوم کلی امر غیر مترقبه می‌توان گفت فهم ما از رنگ قرمز یک تاثیر غیر مترقبه از امواج نوری ویژه از سطح خاصی است که بر قرنیه چشم ما تاثیر می‌گذارد. رنگ قرمز پیامدی تصادفی از خاصیت‌های بی رنگ برخاسته از برخی سطوح است. خود رنگ در اشیاء وجود ندارد، اما یک رابطه علی میان امواج نور و برداشت‌های ما وجود دارد. پویمن عقیده دارد که به شیوه مشابهی، خاصیت‌های اخلاقی می‌توانند رخ دهند یا از دل انواع طبیعی بیرون آیند. برای نمونه، مفهوم بدی، یک خاصیت اتفاقی است از خاصیت طبیعی درد، همچنین خوبی برخاسته از خاصیت شادی است. درستی از راست گویی و وفای به عهد است و نادرستی یک خاصیت اتفاقی از ضرر رساندن غیر ضروری. روشن است که پویمن در این نگاه، خاصیت‌های اخلاقی را به خاصیت‌های طبیعی گره می‌زند اما آن نوع اخلاقی را به سطح طبیعی فرو نمی‌کاهد. به عقیده پویمن، بد بودن اخلاقی برابر با درد نیست، همچنین خوبی اخلاقی با شادی مساوی نیست. این دو به گونه‌ای عمیق با یکدیگر ارتباط دارند اما به هیچ روی، برابر و یکسان نیستند. بنابراین شخص واقع‌گرای اخلاقی می‌تواند بگوید که واقعیت‌های عینی اخلاقی از نظم انواع بالاتری (بدی، خوبی) هستند که وابسته به انواع طبیعی (درد، لذت) پایین‌تری‌اند (Pojman, 2011, p. 239). باری، پویمن خود معترف است که راه حل خاصیت‌های عام و غیرمترقبه، بری از خطا و اشتباه نیست و اینکه منتقدان او بی‌شک به استفاده متافیزیکی او در این بیان خرده خواهند گرفت، به همان اندازه که به تفکر و ایده واقعیت‌های اخلاقی عینی خرده می‌گیرند.

نتیجه‌گیری

پس از تعریف و روشن ساختن واقع‌گرایی اخلاقی و همچنین، طرح و ارزیابی دو انتقاد محوری به این رویکرد اخلاقی، می‌توان نکات زیر را به عنوان نتیجه بر شمرد:

۱. فارغ از رویکردها و تعریف‌های مختلفی که در باب واقع‌گرایی اخلاقی وجود دارد که برخی از آنها نیز مطرح شد، در نظر لوئیس پویمن واقع‌گرایی اخلاقی سه محور دارد. نخست، عنصری عینی نسبت به اصول اخلاقی وجود دارد به این معنی که اصول اخلاقی اعتبارشان عینی است و وابسته به تایید اجتماعی نیستند. همچنین، عنصری شناختی نسبت به داوری اخلاقی وجود دارد. یعنی درستی و نادرستی داوری‌ها قابل ارزیابی است. نکته سوم اینکه، عنصری متافیزیکی در باب واقعیات اخلاقی وجود دارد. بدین بیان که آنها در واقعیت وجود دارند. پویمن معتقد است واقع‌گرایی اخلاقی همواره این سه عنصر را در درون خود دارد.

۲. اگرچه رویکردها در مقابله با واقع‌گرایی بسیار متفاوت است، اما افرادی نظیر مکی و هارمن را که به مخالفت با واقع‌گرایی بر می‌خیزند «ضد واقع‌گرا» می‌نامند. مکی از موضعی به نام «شکاکیت اخلاقی» دفاع می‌کند و وجود داشتن ارزش‌های اخلاقی مبتنی بر واقعیت‌های عینی را انکار می‌کند. از طرفی، هارمن طرفدار موضعی است به نام «پوچ‌گرایی اخلاقی» که معتقد است واقعیت‌های اخلاقی، ارزش‌های اخلاقی و آگاهی اخلاقی وجود ندارند. مکی معتقد بود که دیدگاه‌اش در باب واقع‌گرایی اخلاقی، در بردارنده نوعی شکاکیت اخلاقی وجود‌شناسانه است، نه شکاکیتی معناشناسانه. به دیگر بیان، رویکرد او پیرامون وجود یا عدم خاصه‌های اخلاقی است، نه صرفاً بحثی در باب معانی این امور. پویمن معتقد است، در نظر مکی ما هیچ دلیل موجهی نداریم که باور کنیم واقعیات اخلاقی عینی‌اند و اگر در جایی تصور می‌کنیم که برخی امور به طور عینی درست یا غلط‌اند. این‌ها تنها ترجیحات ذهنی آدمیان هستند، اگر دیگرانی هم آن‌ها را بپذیرند باز هم یک توافق بین‌ذهنی است. بنابراین زمانی که با محک فلسفه به داوری‌های خویش می‌نگریم ناچار باید بگوییم که عینیت اخلاقی وجود ندارد و غلط است. در نظر مکی ادعای واقع‌گرایی اخلاقی اگرچه به گونه‌ای در ذهن و زبان ما نقش بسته باشد ولی به

معنی اعتبار داشتن آن نیست.

۳. استدلال‌هایی که مکی نظریه خود را بر آن‌ها استوار ساخته است از پاسخ‌گویی به پاره‌ای از پرسش‌ها ناتوان است. مکی در استدلال نخست خود بر این باور است که اگر ما ارزش‌های عینی داشته باشیم، در این صورت دیگر در جوامع نباید تفاوتی در ارزش‌ها بینیم. اما آیا میان اختلاف بین ارزش‌های اخلاقی و ذهنیت آن‌ها ارتباطی منطقی وجود دارد یا نه؟ ما می‌توانیم وجود اختلاف در داوری‌های اخلاقی را یکسره برخاسته از ذهنی بودن این امور ندانیم. از طرفی همانگونه که عام بودن یک موضوع و عدم اختلاف در باب آن، گواه صدق آن نیست، عدم عمومیت و وجود اختلاف هم نمی‌تواند بیانگر کذب آن باشد. بنابراین وجود اختلاف در زمینه اخلاق و احکام و داوری‌های آن نیز بیانگر ذهنی بودن آن نیست. همچنین، می‌توان برخی از تفاوت‌های موجود در فرهنگ‌ها صرفاً ظاهری دانست و آن را در اصول و احکام وارد ندانست. پویمن معتقد است که تنوع فرهنگی با همه‌ی توضیحاتی که مکی می‌دهد، استدلال نیرومندی در برابر هسته عینی اخلاق ایجاد نمی‌کند. اختلاف‌نظرهای اخلاقی می‌تواند برخاسته از نادانی، خامی، بی‌تفاوتی اخلاقی، خرافه و یا یک مرجعیت غیرعقلانی باشد.

۴. هارمن معتقد است میان مشاهده علمی و چیزی که مشاهده اخلاقی نامیده می‌شود، یک ضد قیاس وجود دارد. توضیح یک پدیده علمی در بیرون وجود دارد حال آنکه توضیح یک پدیده اخلاقی در وضعیت روانی بیننده نهفته است. پویمن در پاسخ به وی می‌گوید حتی اگر ایده مشاهده گیلبرت هارمن را بپذیریم، باز هم باید نتیجه بگیریم که واقعیت‌های اخلاقی وجود دارند. در نظر پویمن هیچ نظریه ضد قیاسی میان مشاهدات علمی و اخلاقی وجود ندارد. توضیح معقول و منطقی برای بسیاری از مشاهدات علمی، یک وجود علمی است بنابراین معقول‌ترین توضیح برای یک مشاهده اخلاقی، وجودی اخلاقی است. بنابراین همانطور که نظریه‌های علمی ما موضوع بازنگری و تایید هستند، نظریه‌های اخلاقی ما نیز موضوع بازنگری و تایید در پرتو مدارک بهتر و فهم دقیق‌تر هستند.

منابع

داراول و دیگران. (۱۳۸۶). «به سوی اخلاق پایان این قرن: پاره‌ای گرایش‌ها»، فلسفه اخلاق

بررسی دیدگاه لویس پویمان در باب دفاع از واقع‌گرایی اخلاقی ۱۵۳

(مجموعه مقالات)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (مجله ارغنون، ۱۳۷۹، ش ۱۶).

مک ناتن، دیوید. (۱۳۸۳). نگاه اخلاقی، در آمدی به فلسفه اخلاق، ترجمه حسن میاننداری، تهران، انتشارات سمت.

محمدی منفرد، بهروز. (۱۴۰۰). واقع‌گرایی اخلاقی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. ویرنین، پیکا. (۱۳۹۹). واقع‌گرایی اخلاقی، دانشنامه فلسفه اخلاق، ویراسته پل ادوارز، ترجمه انشاء الله رحمتی، تهران، نشر سوفیا.

ویلیامز، برنارد. (۱۳۸۳). فلسفه اخلاق، ترجمه زهرا جلالی، قم، دفتر نشر معارف.

Arrington, Robert. (1898). *Rationalism, Realism And Relativism*, Cornell University Press, Ithaca And London.

Brink, David O. (1986). *Externalist moral realism*, *The Southern Journal of Philosophy*, Vol. XXIV, Supplement: 23-41.

Dancy, Jonathan. (1998). *Moral realism*, *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, Version 1.0, London and New York: Routledge.

Devitt, Michael. (2002). *Moral Realism: A Naturalistic Perspective*, *Croatian Journal of Philosophy* 2.

Finlay, Stephen. (2007). *Four Faces of Moral Realism*, *Philosophy Compass*, 2/6: 820-849

Harman, Gilbert. (1979). *The Nature of Morality*, Oxford, Oxford University Press.

Mackie, John Leslie. (1977). *Ethics: Inventing Right and Wrong*, New York, Penguin.

Mackie, John Leslie. (1988). *The Subjectivity of Values*, in *Essays on Moral Realism*, ed. by Geoffrey Sayre McCord, New York, Cornell University Press.

McDowell, John Henry. (1998). *Mind, Value and Reality*, London, Harvard.

Miller, Alexander. (2003). *An Introduction to Contemporary Metaethics*, Cambridge, Blackwell Publishing.

Miller, R. W. (1992). *Moral Realism*, The encyclopedia of Ethics ed. by: Lawrence C. Becke Garland Publishing, New York and London.

Pojman, Louis P. (2011). *Ethics Discovering Right and Wrong*, USA, Wadsworth.

Railton, Peter. (1986). *Moral Realism*, philosophical review, 95.

sayre-McCord, Geoffrey. (1988). *Essays on Moral Realism*, Cornell University.

Shafer-Landau, Russ. (2003). *Moral Realism: A Defence*, Oxford University Press.

Sturgeon, Nicholas. (1986). *what difference does it make whether moral realism is true?*, *The Southern Journal of Philosophy*, Vol. XXIV, Supplement: 115-141.

Sturgeon, Nicholas. (1988). *Essays on Moral Realism*, Cornell University.

